

گزارش

کودکان غزه

از جمع آوری زباله تا دستفروشی

خانواده‌های فلسطینی درسال‌های اخیر که اقتصاد غزه با وجود سال‌ها تحریم و بعد از چند دهه جنگ، شرایط دشواری را می‌گذراند، فرزندان خود را برای کار به زباله‌دانی‌های شهر، خیابان‌ها و کارگاه‌ها می‌فرستند.

به گزارش بی‌بی‌سی، با آنکه اسرائیل در اواسط ماه ژوئن محاصره اقتصادی نوار غزه را کاهش و اجازه داد کالاهای غیرنظامی بیشتری وارد این بخش از اراضی فلسطینی شود اما باز هم در وضع و حال فقیرترین خانواده‌ها تأثیری حاصل نشد. آنها هنوز قدرت خرید پوشاک و غذا یا قیمت‌های بازار را ندارند و اتکای آنها بیشتر بر اجناسی است که به آنها اهدا می‌شود. نرخ بیکاری در نوار غزه ۴۰ درصد است. پس از آنکه گروه حماس در سال ۲۰۰۷ کنترل غزه را به دست گرفت، اسرائیل و مصر محاصره اقتصادی ایسن منطقه را شدیدتر کردند. گروه کمک‌رسانی «کودکان را نجات دهید» (Save the Children) که مقر آن در بریتانیاست و واریک بیج یکی از علکانان آژانس عکاسی گتی، با بعضی از کودکان ناآرآور نوار غزه صحبت کرده‌اند.

راند احمد موسی (۱۴ساله) مکانیک

راند احمد موسی در یک مکانیکی مشغول به کار است. پدرش بیکار است و او از ۱۲ سالگی در آنجا مشغول به تعمیر موتور خودرو شد تا بتواند مخارج خانواده پرجمعیت خود با هشت خواهر و برادر از دو همسر پدرش را تأمین کند: «من مدرسه رو بعد از جنگ اخیر ترک کردم و به فکر برگشت هم نیستم. راستش رو بخواید از مدرسه خسته شدم. معلم‌ها کف دستم رو با تر که می‌زدن، چون می‌گفتند من شاگرد بدی هستم. پدر من سال‌هاست که بیکاره. من تنها نان‌آور خانه هستم. یکی از برادرهام پارسال مدرسه را ترک کرد ولی هنوز بیکاره چون در غزه کاری گیر نمیاد. من هفته‌ای ۷۰۰شکل (۱۸ دلار) درمیارم و همه پولم رو به پدرم میدم. او به من هفته‌ای ۱۰ شکل میده که حتی برای هزینه رفت و آمدم به سر کار کافی نیست. حقوق من خیلی پایینه ولی مطمئنم بهتر میشه. من کارم رو دوست دارم ولی آرزو می‌کنم که به روز بتونم سفر کنم تا یک کشور خارجی کار کنم».

موسی سهیل عبید (۱۳ساله) زباله جمع می‌کند

موسی سهیل عبید در محل اصلی دفن زباله در نزدیکی مرز نوار غزه با اسرائیل کار می‌کند. برای جمع‌آوری هر کیلو پلاستیک و قطعات فولادی به او نیم شکل می‌دهند. او روزانه بین پنج تا هشت شکل (۱/۳ دلار) درمی‌آورد. او می‌گوید: «هیچ وقت دانش آموز خوبی نبودم و می‌دونم در آینده دکتر یا معلم نمیشم. پدر می‌دویم که مدرسه رفتن برای من اتلاف وقته. اما این تنها دلیل من برای ترک مدرسه نبود. پدر من بیکاره و من ۹ خواهر و برادر دارم که شش‌دیده به غذا و پول برای رفتن به مدرسه احتیاج دارن. من واقعاً از زندگی خسته شدم. من سه‌ساله که اینجا کار می‌کنم. صبح زود قبل از مدرسه می‌امدم اینجا و دوباره بعد از ظهر بعد از کلاس می‌امدم. من تمام کیسه‌های آشغال را باز می‌کنم و دنبال پلاستیک، مس و آلومینیوم می‌گردم. هر چی جمع می‌کنم مدرسه میرم. من می‌دانم که می‌دانم اینجا و همه چیز رو برای کارخانه‌ها جمع‌آوری می‌کنه. من مطمئنم که اون سرر ما کلاه می‌داره. من حاضر هر جایی کار کنم تا بتونم خرج



خانوادهم رو بدم. ما پناهنده نیستم، پس از هیچ سازمانی کمک دریافت نمی‌کنیم. وقتی می‌بینم بچه‌های دیگه بازی می‌کنن و به مدرسه میرن، در حالی که من باید بین این همه آشغال کار کنم، حال بدی بهم دست میده. زندگی ما همینه. ما نمی‌تونیم هر چیزی رو که می‌خوایم داشته باشیم».

صبحیه سال (۱۴ساله) دستفروش

صبحیه بعد از مدرسه همراه خواهر هفت‌ساله‌اش علاء در چهارراه اصلی غزه دستفروشی می‌کند. او سه برادر و هفت خواهر دارد:«من چهارساله که به این چهار راه میام. خواهرم علا از چهار سالگی اینجا کار می‌کرد. من با مادرم که اون مدرسه هستم، صبح به مدرسه می‌بریم. من هم کار کردم. ما خیلی کوچیک بودیم و مدرم نمی‌تونست ما رو بخونه تنها بذاره. حالا من کار می‌کنم که به خانواده فقیرم کمک بشه. پدرم و پیره و منی‌تونه کار کنه. برادرهای من ۱۷ و ۱۵ساله هستن و اون‌ها هم به بازار دستفروشی می‌کنن. من هم کارم رو دوست دارم و هم مدرسه رو. من دانش‌آموز خوبی هستم. بالاترین نمرات رو در مدرسه می‌گیرم. وقتی گوشه خیابان می‌ایستم همه وقت دهنم رو مشغول کار می‌کنم و وقتی مدرسه هستم اصلاً به کار فکر نمی‌کنم. من آدمی و آبنبات می‌فروشم و احساس می‌کنم این چهارراه متعلق به منه. من روزی شش ساعت بعد از مدرسه اینجا کار می‌کنم و حالا که تعطیلات تابستانی شروع شده، روزی ۱۲ ساعت کار می‌کنم. من از همه چیز راضیام و خدا رو شکر، پولی که درمیاریم خرج تغذیه‌مون رو تأمین می‌کنه. آژانس‌های کمک‌رسانی هم خرج تحصیل و بهداشت ما رو میدن».

صالح الدما و پسرش علی (۱۱ساله)

جمع‌کننده خرده‌سنگ و آجرها

صالح الدما ۱۰۱ فرزند بین سنین یک تا ۱۸ سال است: «من الان کلاماً بیکارم. بیشتر شرکت‌های ساختمانی و کارخانه‌ها به خاطر محاصره اقتصادی بسته شدن. بعضی از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به ما مواد غذایی مثل روغن، آرد، برنج و حبوبات میدن که ما هم واقعاً به اون احتیاج داریم. من قبلاً تو اسرائیل کارگر ساختمانی بودم و ماهی ۱۵۰۰ دلار حقوق می‌گرفتم. ولی بعد از انتفاضه سال ۲۰۰۰ کارم رو از دست دادم. بعد از اون غزه به گیج‌کاری مشغول شدم. کارم بد نبود. تونستم یک خونه کوچیک بخرم. بعد از جنگ ۲۰۰۹–۲۰۰۸ در نوار غزه، خیلی از خونه‌ها کاملاً نابود شدن و جمع‌آوری خرده‌سنگ و آجرپاره باقی مونده از این خونه‌ها روشن امرار معاش خیلی‌ها شده. یک ماه بعد از اینکه شروع به کار کردم، فهمیدم تنهایی نمی‌تونم کار کنم و تصمیم گرفتم از بسرم بخوام بهم کمک کنه. اون ۱ (سالانه ولی اصلاً تردید نکرد. قبل از اینکه ازش درخواست کنم باهام کار کنه، راجع به این موضوع میفکرفم کردم. واقعاً بدم سخته که ببینم پسر کوچولو‌وی من به این کار سنگین مشغوله ولی زندگی سخته و من چاره‌ای نداشتم. بیشتر بچه‌ها بعد انتفاضه به دنیا اومدن. اونها را کاهش محاصره اقتصادی حرف می‌زنن اما هیچ فرقی به حال من نمی‌کنه. من نمی‌تونم از بازار برای بچه‌هام میوه، غذا و لباس بخرم چون جیبم خالیه».

فصلافشاگری

از واترگیت تا ویکی‌لیکس

نزهت امیرآبادیان

تایبستان ۱۹۷۴ نیز مانند امسال تابستان گرمی بود البته گرمای هوا را می‌توان تنها با فشردن دکمه کولرهای آبی و گازی تعدیل کرد اما حرارتی که از لابه‌لای خبرهای روزنامه‌ها و نشریات سال‌های ۱۹۷۴ و ۲۰۱۰ بیرون می‌زند همه را به تکاپو واداشته است. ظاهراً مردان رئیس‌جمهور چیزهای زیادی برای پنهان کردن دارند. از ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور جمهوریخواه آمریکا گرفته تا جرج بوش و باراک اوباما. حدود دو هفته پیش بود که وب‌سایت ویکی‌لیکس اسناد محرمانه‌ای را در مورد جنگ آمریکا در افغانستان افشا کرد و تیتِر یک بسیاری از روزنامه‌ها و رسانه‌های جهان را به خود اختصاص داد. کمتر تخلیگری از نوشتن یک ستون در مورد آن چشم‌پوشی کرد.

۹۰ هزار سند نظامی در مورد جنگ افغانستان در اختیار سایت ویکی‌لیکس که تخصص آن افشای اسندهای محرمانه است، قرار گرفت. هفته‌نامه «شیپگل» و روزنامه‌های «نیویورک‌تایمز» و «گاردین» شروع به تحلیل آنها کرده‌اند. این سایت که در سال ۲۰۰۶ تأسیس شده، هدف خود را افشای کردار غیراخلاقی حکومت‌ها و شرکت‌ها از راه برپلا کردن اسندهای محرمانه می‌داند؛ سندهایی که کارکرد واقعی آنها را نشان دهد و افکار عمومی را هوشیار کند. این سندها نشان می‌دهند که طالبان در حال قدرت‌گیری هستند و آمریکا و متحدان آن در هندوکش پیاپی محتمل شکست می‌شوند. در شمال افغانستان نیز، جایی که در مقایسه با مناطق دیگر امن‌تر است، وضع رو به وخامت گذاشته است. سندها همچنین نشان می‌دهند آمریکا در افغانستان نیرویی زبده مستقر کرده است که ماموریت آن کشتن سران طالبان است.

بخشی از سندهای منتشرشده حاوی گزارش‌های جنگی است. حادثه‌ای رخ داده و نظامی‌ها در مورد آن گزارش می‌بایر دادن به فرماندهان غده تهیه کرده‌اند. رسانه‌هایی که به تحلیل سندها پرداخته‌اند، این گزارش‌های درونی را با گزارش‌های بیرونی، یعنی آنچه رسماً به افکار عمومی اعلام می‌شود، مقایسه می‌کنند. سندها به سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ برمی‌گردند. همه آنها محرمانه نیستند، اما با کنار هم نهادن آنها می‌توان پی برد که وضع در افغانستان چگونه است. به نوشته اشپگل، آنها جنگ را از دید مستقیم سربازان آمریکایی تصویر می‌کنند. گزارش‌ها از جمله حاوی اطلاعاتی هستند در مورد قربانیانی که حملات نیروهای غربی از مردم غیرنظامی می‌گیرند. ژولین اسائز، بنیانگذار «ویکی‌لیکس» به «اشپگل» گفته است: «اسناد برتوی می‌افکنند روی خشونت و فلاکت جنگ. این موارد نظر افکار عمومی و همچنین کسانی را که دارای نفوذ سیاسی و دیپلماتیک هستند، دگرگون خواهد کرد.»
استان مستقران ادامه داده و ویکی‌لیکس اعلام کرده صدها هزار سند افشانشده دیگر در اختیار دارد و پنتاگون و مقامات آمریکایی از مدیران این سایت درخواست می‌کنند که اسناد بیشتری را منتشر نکنند.

یقیناً داستان رسوایی‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی سیاستمداران تاکنون بخش بزرگی از تاریخ را به خود اختصاص داده است. ۳۶ سال پیش در تاریخ ۹ آگوست ۱۹۷۴ ریچارد نیکسون رئیس‌جمهوری آمریکا در جمع کارکنان گریان دفتر ریاست‌جمهوری آمریکا به ایراد سخنرانی‌ای کوتاه پرداخت و با آنان وداع کرد. وی سپس سناتور بر هلی کوپتری به زادگاهش سن کلمنت در ایالت کالیفرنیا حرکت کرد. او تنها رئیس‌جمهور آمریکا است که تاکنون استعفا داده است.

نیکسون در سخنرانی شب هشتم آگوست، با اقرار به از دست دادن حمایت اعضای کنگره صراحتاً اعلام کرد رسماً از مقام خود کناره‌گیری می‌کند. وی در این سخنرانی گفت:

هیچ‌گاه فردی نبوده‌ام که زیر کار زده باشم؛ ترک کاخ سفید پیش از اتمام دوره تصدیام تنفر و انزجار مرا تا اعماق وجودم برمی‌انگیزد اما به عنوان رئیس‌جمهور باید منافع آمریکا را در اولویت قرار دهم. آمریکا به یک رئیس‌جمهور تمام‌وقت و کنگره‌ای تمام‌وقت نیازمند است، از این رو فردا بعد از ظهر (نهم آگوست) استعغای خود را رسماً تقدیم می‌کنم. پس از او جرالد فورد به ریاست‌جمهوری رسید و در نخستین نطق رسمی‌اش خطاب به مردم آمریکا گفت:

کلیوس طولانی کشورمان به پایان رسید.

در تابستان ۱۹۷۴ اتفاقی که به واترگیت معروف شد،

امریکا را تکان داد. ماجرا از این قرار بود که دو روزنامه‌نگار به نام‌های باب وودوارد و کارل برنشتاین با افشای توطئه استراق سمع در ستاد انتخاباتی دموکرات‌ها در هتلی به نام واترگیت باعث شدند ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش مجبور به استعفا شود. ماجرای کارگذاری میکروفن در ستاد انتخاباتی دموکرات‌ها (توسط جمهوریخواهان) از طریق یک منبع ناشناس که به گلولی عمیق مشهور شد برای این دو خبرنگار واشنگتن‌پست فاش شد و این دو روزنامه‌نگار با کمک این شخص – گلولی عمیق – نه‌تنها توانستند از حبس به علت افترا بگریزند بلکه مدارک مستندی هم ارائه دهند و نیکسون را که دوران اوج محبوبیت‌اش را طی می‌کرد مجبور به استعفا کنند.

کلیوس ساختمان واترگیت

مجموعه واترگیت به ساختمان‌های پیشرفته و مدرن با بالکن‌هایی به شکل آژواره کوسه اطلاق می‌شود که در کنار رودخانه پوتوماک در واشنگتن دی‌سی واقع شده است. در این مجموعه بزرگ، هتل‌ها و دفاتر و ادارات بسیار زیادی به چشم می‌خورد. آنچه در صبح ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ اتفاق افتاد به رویداد تاریخی بزرگی در عرصه سیاسی آمریکا تبدیل شد که در هیچ‌گاه از آذهان مردم جهان پاک نشد. رسوایی واترگیت و بحران قانون اساسی که پیامد آن بود در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ با دستگیری پنج عامل نفوذی که به طور غیرقانونی به مقر کمیته ملی دموکراتیک آمریکا واقع در ساختمان واترگیت وارد شده بودند، آغاز شد و با استعفا ی ریچارد نیکسون از مقام ریاست‌جمهوری

ماجرای شب‌روهای ساختمان

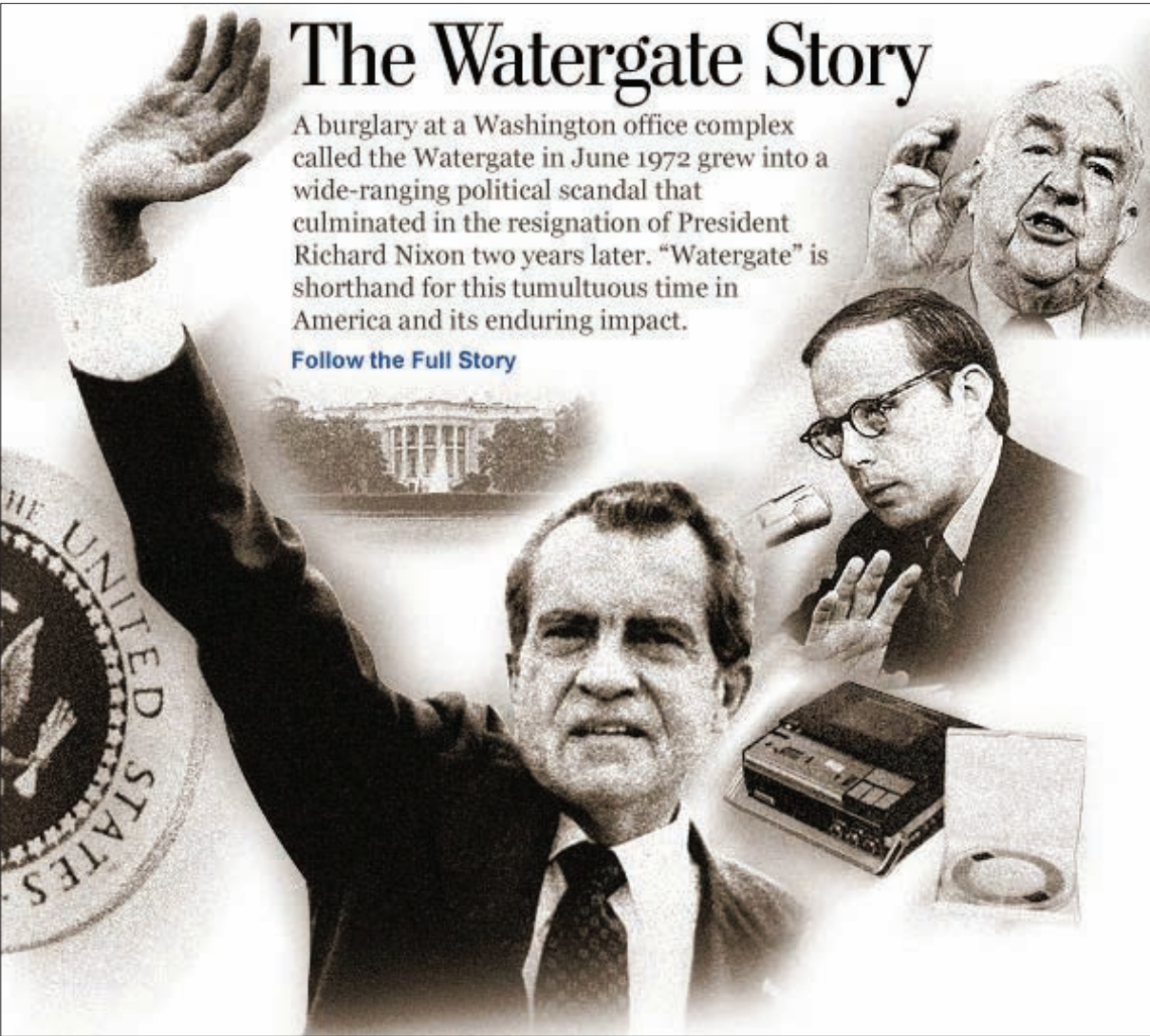
این پنج عامل نفوذی حدود ساعت ۲/۳۰ بامداد ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ به مجموعه واترگیت شناسایی و دستگیر شدند. پلیس فدرال

امریکا در تحقیقات خود توانست یک دستگاه بیسم، ۴۰ حلقه فیلم منتشرنشده، دو دستگاه دوربین فیلمبرداری ۳۵ میلیمتری، چند قفل شکسته‌شده به همراه چند قبضه اسلحه مخصوص شلیک

کشف و ضبط کند. پنج عامل نفوذی واترگیت و دو تن ازهمدستان‌شان در سپتامبر ۱۹۷۲ با اتهاماتی از قبیل سرقت، توطئه‌چینی و استراق سمع روبه‌رو و چهار ماه بعد از سوی جان سرکیا قاضی دادستان منطقه‌ای فدرال آمریکا به حبس محکوم شدند.

قاضی سرکیا در رابطه با پرونده واترگیت متقاعد شده بود که برخی جزئیات در جریان جلسات دادرسی متهمان برپلا نشده است و به علاوه تقریباً همه می‌دانستند که عوامل نفوذی واترگیت با آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و کمیته مسئول در انتخاب مجدد رئیس‌جمهور(CRP) ارتباط بسیار نزدیکی داشت‌اند. به همین دلیل قاضی پرونده در ازای دریافت بخشی از اطلاعات محرمانه و تکمیلی با متهمان به نرمی و تساهل برخورد کرد.

جهان



دشمنان نیکسون

نفر بعدی که در جایگاه شهود قرار گرفت جان دین نام داشت. او گفت توطئه در واترگیت تنها بخشی از ابعاد بزرگ‌تر سوءاستفاده از قدرت در کاخ سفید بوده است. دین ویرجیلیو گونزالس و ویرجیلیو مارتینز. دیگر متهم پرونده واترگیت که ساکن شهر راکویل از ایالت مریلند بود «جیمز مک کورد» نام داشت و گوردون لیدی و هوارد هانت دو همدمت دیگر متهمان این پرونده بودند.
تحقیقات سنا و دست‌های پشت پرده کاخ سفید
سناای آمریکا پس از افشای رسوایی واترگیت کمیته ویژه‌ای را به ریاست سم آروین جونپور مأمور انجام تحقیقات در مورد این رسوایی کرد. اعضای کمیته ویژه سنا در راستای تحقیقات خود اعلام کردند واقعیت ماجرای نصب دستگاه‌های شنود در واترگیت فراتر از آن چیزی است که دیگران تصور می‌کنند. دست داشتن کاخ سفید در این رسوایی زمانی فاش شد که جیمز مک کورد طی نامه‌ای با قاضی سرکیا توضیح داد که می‌خواهد از جزییات رسوایی واترگیت پرده بردارد. او درعین حال گفت قصد ندارد با یک مقام وزارت دادگستری آمریکا درخصوص یک مأمور افبی‌آی که ظاهراً در این توطئه دست داشته، صحبت کند. مک کورد در نامه خود صراحتاً گفت اعمال «فشارهای سیاسی» باعث شده بسیاری از متهمان پرونده از روی اجبار واترگیت پرده بردارد. او درعین حال گفت قصد ندارد با یک مقام وزارت دادگستری آمریکا درخصوص یک مأمور افبی‌آی که ظاهراً در این توطئه دست داشته، صحبت کند. مک کورد در نامه خود صراحتاً گفت اعمال «فشارهای سیاسی» باعث شده بسیاری از آذهان مردم جهان پاک نشد. رسوایی واترگیت و بحران قانون اساسی که پیامد آن بود در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ با دستگیری پنج عامل نفوذی که به طور غیرقانونی به مقر کمیته ملی دموکراتیک آمریکا واقع در ساختمان واترگیت وارد شده بودند، آغاز شد و با استعفا ی ریچارد نیکسون از مقام ریاست‌جمهوری

نکته

مجموعه واترگیت به ساختمان‌های پیشرفته و مدرن با بالکن‌هایی به شکل آژواره کوسه اطلاق می‌شود که در کنار رودخانه پوتوماک در واشنگتن دی‌سی واقع شده است. آنچه در صبح ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ اتفاق افتاد به رویداد تاریخی بزرگی در عرصه سیاسی آمریکا تبدیل شد که در هیچ‌گاه از آذهان مردم جهان پاک نشد.



شماره دو CRP و دین از مشاوران ارشد کاخ سفید بود، کمیته ویژه سنای آمریکا پس از برگزاری جلسات دادرسی در مورد اتهامات وارده، فوراً جان دین و جب مارگرودر را جهت ارائه توضیحات احضار کرد. این در حالی بود که به برخی متهمان وعده داده شده بود که اگر به جرائم فاش‌شده، اعتراف کنند مورد عفو قرار خواهند گرفت اما از آنجایی که تنها رئیس‌جمهور آمریکا (نیکسون) به موجب قانون از حق نفی‌شودگی متهمان برخوردار بود چنین وعده وعده‌های موجب تقویت حسد و گمان‌ها در مورد احتمال دست داشتن کاخ سفید در این رسوایی شد. جب مارگرودر در دادگاه رسیدگی به این پرونده در جایگاه شهود حاضر شد و به دادن شهادت دروغ به هیات منصفه دادگاه اعتراف کرد. او همچنین نام «جان میچل» را به فهرست مظنونان این پرونده اضافه کرد.

مجموعه واترگیت به ساختمان‌های پیشرفته و مدرن با بالکن‌هایی به شکل آژواره کوسه اطلاق می‌شود که در کنار رودخانه پوتوماک در واشنگتن دی‌سی واقع شده است. آنچه در صبح ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ اتفاق افتاد به رویداد تاریخی بزرگی در عرصه سیاسی آمریکا تبدیل شد که در هیچ‌گاه از آذهان مردم جهان پاک نشد.

کشورهای آسیایی با درخواست از چین برای حل ادعاهای ارضی با کشورهای همسایه خود در جنوب شرق آسیا از جمله جزایر واقع در دریای چین جنوبی خشم دولتمردان پکن را برانگیخت. در حالی که چین مدعی است تمام دریا و جزایر مورد مناقشه واقع در آن متعلق به این کشور است، ویتنام، تایلوان، مالزی، برونی و لیبیبین نیز مدعی همه یا تعدادی از آن جزایر هستند که اهمیت زیادی در زمینه خطوط کشتیرانی، شیلات و همچنین ذخایر نفت و گاز دارند.

کلینتون گفت منافع آمریکا در حل و فصل ادعاهای ارضی در این منطقه است. «ارتور والدرون» کارشناس روابط بین‌الملل دانشگاه آمریکا م‌ه‌ا گذشته در جریان برگزاری نشست امنیتی واشنگتن در ویتنام، دشمنان عصر جنگ سرد، مناسبات نظامی آمریکا را با استقرار ناو هواپیمابر هسته‌ای آمریکا در آب‌های ویتنام در جنوب‌شرق آسیا گسترش داده و این پیام را به پکن دادند که چین تنها بازیگر اصلی منطقه نیست. به گزارش آسوشیتدپرس، دیدار مقام‌های آمریکایی و ویتنامی ۳۵ سال پس از جنگ دو کشور در برخی حوزه‌ها بسیار موثر بوده است که از جمله آن می‌توان به مذاکره و واشنگتن – هانوی درباره توافقنامه مناقشه‌برانگیز سهیم شدن ویتنام در سوخت و فناوری هسته‌ای و توافق بر سر لزوم همکاری چین با همسایگان خود برای حل و فصل مسائل ارضی در دریای چین جنوبی اشاره کرد.

بنابا بر این گزارش «هیلاری کلینتون» وزیر خارجه آمریکا م‌ه‌ا گذشته در جریان برگزاری نشست امنیتی واشنگتن در ویتنام، دشمنان عصر جنگ سرد، مناسبات نظامی آمریکا را با استقرار ناو هواپیمابر هسته‌ای آمریکا در آب‌های ویتنام در جنوب‌شرق آسیا گسترش داده و این پیام را به پکن دادند که چین تنها بازیگر اصلی منطقه نیست. به گزارش آسوشیتدپرس، دیدار مقام‌های آمریکایی و ویتنامی ۳۵ سال پس از جنگ دو کشور در برخی حوزه‌ها بسیار موثر بوده است که از جمله آن می‌توان به مذاکره و واشنگتن – هانوی درباره توافقنامه مناقشه‌برانگیز سهیم شدن ویتنام در سوخت و فناوری هسته‌ای و توافق بر سر لزوم همکاری چین با همسایگان خود برای حل و فصل مسائل ارضی در دریای چین جنوبی اشاره کرد.

یادداشت

جای خالی ایران در یک عکس یادگاری

ماندانا تیشه‌یار

۶۰ سال پیش، صنعت نفت در ایران ملی اعلام شد. ملی‌گرایی پدیدهای نوین برای دنیایی بعد از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آمد. تا پیش از آن، نژادگرایی و تأکید بر برتری‌های نژادی نه‌تنها برای قرن‌ها توجیه‌گر حضور استعمارگران در سرزمین‌های متصرفه و غارت منابع و استثمار مردمان نژادهای دیگر بود، بلکه این بحث سرانجام دامنگیر خود استعمارگران نیز شد و اسباب دو جنگ جهانی برای اثبات برتری هر یک از قدرت‌های بزرگ بر دیگری را فراهم آورد.

در عصر استعمار، مهم نبود که دولت استعمارگر، ژاین باشد یا بریتانیا. مهم آن بود که مردمان قدرتمند این امپراتوری‌ها، باور داشتند که از نظر نژادی بر دیگران سرآمد هستند. ژاپنی‌ها همان اندازه به چینی‌ها زور می‌گفتند که انگلیسی‌ها به هندی‌ها، فرانسوی‌ها به ویتنامی‌ها، هلندی‌ها به مالای‌ها و این رشته سر دراز داشت. البته سهم سیاهان آفریقا را از بندگی و بردگی نباید فراموش شود.

جنگ‌های جهانی هم که شروع شدند، دیگر فرق چندانی میان قیصر ویلهلم دوم رهبر آلمان در جنگ اول و ادولف هیتلر رهبر این کشور در جنگ دوم نبود. هر دو با نگاهی نژادگرایانه به برتری خود و مردم خود (نژاد ژرمن) بر جهان پیرامون می‌نگریستند و از گفتار یک معلم، هوستن چمبرلین، پند می‌گرفتند.

با این همه، بعد از جنگ دوم، در دیگر بر همان پاشتنه تخرجید. داستان فاشیسم و نازیسم که به سر آمد، فاجعه‌ای هم برای عهد استعمار خوانده شد. حال دیگر دنیا از دو طبقه نژاد برتر و نژاد پست‌تر، به دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار تبدیل شده بود. حالا اگر کارگر بودی، باید در راه آرمان‌های احزاب کمونیست جانفشانی می‌کردی و اگر سرمایه‌دار بودی، باید با تمام سرمایه‌ات برای حفظ نظام سرمایه‌داری می‌جنگیدی. در این میان اما گروهی ساز مخالف زدند. این گروه تازه‌وارد به عرصه سیاست جهان، اغلب روشنفکران آرمانگرایی بودند که هرچند تعلق به سرزمین‌هایی داشتند که استعمار شیره جان آنها را برای مدت‌های مدید مکیده بود، اما اینک با توجوه به ضعف قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ، فرصت آن را یافته بودند تا منافع این قدرت‌ها را با مفاهیم و اصطلاحاتی نظیر ملی‌گرایی و استقلال طلبی که ریشه در مکاتب سیاسی غربی داشتند، به چالش بکشند.

آنان اغلب جزء معدود تحصیلکردگان فرنگ‌رفته‌ای بودند که ساختارهای سیاسی و رقابت‌های اقتصادی غربیان برایشان غریب نمی‌نمود. آنان در دامن استعمارگران تربیت شده بودند تا حافظ منافع امپراتوری‌ها و در خدمت ایشان باشند اما هنگامی که جنگ، این امپراتوری‌های عظیم را به ویرانه‌هایی رقت‌ر بار تبدیل کرد، روشنفکران سرزمین‌های مستعمره، پرچم ملی‌گرایی بلند کرده و فریاد استقلال سر دادند. گویی استعمارگران در تمام این سال‌ها هم در آستین پروراند بودند. حالا دیگر شیشه عمر غول‌ها به زمین افتاده و صدها نفر دربراشته بود. عهد سکوت کارنو و محمد هاتا در تابستان ۱۹۴۵ استقلال مجمع الجزایر اندونزی را به دست آوردند. مهاجرات گاندی و جواهر لعل نهرو به همراه یاران خود در حزب کنگره، به بعد از چند دهه مبارزه سرانجام توانستند زمینه استقلال شیشه‌قاره هند را در تابستان ۱۹۴۷ فراهم آورند. چند ماه بعد، لائوس آزاد شد. برمه، کامبوج، ویتنام یکی یکی آزاد

شدند. شرق و جنوب آسیا به قول اقبال لاهوری، «از خواب گران» برخاسته بودند و حالا نوبت غرب آسیا بود. ایران پیشتان شد. محمد مصدق و رایش به پشتوانه حمایت‌های مردمی توانستند در ۱۹۵۰ صنعت نفت را ملی اعلام کنند. شش سال بعد، جمال عبدالناصر در مصر با الگوبرداری از همین سیاست‌های ملی‌گرایانه، کانال سوئز را ملی اعلام کرد. دو سال بعد، کودتای افسران آزاد عراق به رهبری عبدالکریم قاسم در مقابل حکومت دست‌نشانده نوری سعید به ثمر رسید. آنچه ذکر شد، آشوب‌های مختصر به اوج بلند ملی‌گرایی در مناطق مختلف جهان بود.

اغلب این ملی‌گراییان واقع‌بین، نه برایشان برتری‌های نژادی مهم بود، نه طبقه کارگر و نه سرمایه‌دار. این‌ا پیش از همه اینها، استقلال می‌خواستند و در این راه، هر کدام از ایدئولوژی‌های غربی و شرقی که به کارشان می‌آمد را به خدمت می‌گرفتند. ابرقدرت‌ها هر روز آنها را متهم و متنبس به بلوک رقیب می‌کردند و آنان تلاش می‌کردند تا یاد بگیرند همانند تبعیض ماهر، یا آنکه به یکی از دو سو فرو افتند، از بازی جنگ سرد بیشترین امتیاز را نصیب خود گردانند. این سیاستمداران تازه به قدرت رسیده چنان ارزش و اعتباری برای ملت‌های خود در سطح نظام بین‌الملل به همراه آوردند که ناشان از آن زمان بر تارک تاریخ به عنوان قهرمانان استقلال می‌درخشد. هرچند بعدها برخی از آنان همچون سونگازو به ورطه استبداد فرو غلغلیند و برخی دیگر مسیر انجام روی بند سیاست‌های طرفی‌ای به نام ویتنام به دامن یکی از دو ابرقدرت افتادند و تعداد معدودی از آنان توانستند عمری را در خدمت ملت خود بگذرانند.

داستان ملی‌گرایی روشنفکران استقلال‌طلب ایرانی اما حکایت‌کننده بود. آنان که نه کام در راه استبداد گذاشته بودند و نه دل در گرو حمایت اجنبی بسته بودند، با کودتا از میدان به در شدند. طلایه‌داران ایرانی «سیاست موازنه منفی» لایذ هنگامی که شاهد تأسیس «جنبش عدم تعهد» به رهبری روشنفکران استقلال‌طلب آسیایی – آفریقایی در بانندونگ اندونزی تنها دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد بودند، چقدر افسوس خورده‌اند که با آن همه هزینه‌ای که ایرانین برای ملی شدن نفت شده بودند، باید از این عرصه نوبین بین‌المللی دور می‌ماندند.

آنچه «عدم تعهد» در قالب اصول پنجگانه «پانچا شیلا» بر آن تأکید داشت، همان بود که ایرانیان سال‌ها بر آن پای فشرده بودند؛ احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، برابری و همزیستی مسالمت‌آمیز. مردم ایران با چه شوری آن همه رنج برده بودند تا این مرتبه در روابط خود با دیگر کشورها برسند و حالا تنج با در دیگر در قالب کنسرسیوم نصیب دیگری شده بود و خط مشی سیاست خارجی کشور همچنان از جایی دیگر دیکته می‌شد. بعد از گذشت این همه سال، به عکس‌های تاریخی که نگاه کنیم، هنوز هم می‌توان جای خالی ایران را در عکس دسته‌جمعی بنیانگذاران جنبش عدم تعهد به وضوح دید.

منبع: ایلتا